در چهلمین سالگرد فتح خرمشهر، «شرق» در گفت‌وگو با حسین علایی منازعه سیاسی- تاریخی پس از عملیات بیت‌المقدس را بازخوانی کرد

چرا صلح نکردیم؟ چرا وارد خاک عراق شدیم؟

عبدالرحمن فتح‌الهی: ۴۰ سال از عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر گذشت؛ عملیاتی که به باور بسیاری از کارشناسان، تحلیلگران و ناظران امر، نقطه عطفی در جنگ هشت‌ساله ایران و عراق بود که توانست ورق جنگ را به سود جمهوری اسلامی برگرداند. اما همین نقطه عطف در چهار دهه گذشته با خوانش‌های متعدد، متفاوت و متضادی دست‌به‌گریبان بوده است که می‌توان در دو محور کلی خلاصه کرد؛ محور اول به فضای دوقطبی ذیل ادامه یا توقف جنگ بعد از فتح خرمشهر تمرکز دارد و محور دوم این منازعه ورود ایران به خاک عراق را به چالش می‌کشد. در این سال‌ها طرفداران هرکدام از این دیدگاه‌ها دلایل فراوانی را برای اثبات و حقانیت خود مطرح کردند اما کماکان این مناظره و منازعه سیاسی- تاریخی با قدرت ادامه دارد تا جایی که نمی‌توان دیدگاه هیچ‌کدام از طرفین را نادیده گرفت؛ چراکه هرکدام بخشی از واقعیت‌های آن زمان را در تحلیل و تبیین نگاهشان مطرح می‌کنند. ازاین‌رو «شرق» در چهلمین سالگرد فتح خرمشهر، گفت‌وگویی را با حسین علایی داشته تا به بازخوانی این دو منازعه سیاسی- تاریخی پس از عملیات بیت‌المقدس بپردازد. در این گپ‌وگفت سعی شده است ارزیابی اولین فرمانده نیروی دریایی سپاه پاسداران درخصوص چرایی ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر مورد کالبدشکافی قرار گیرد و پس از آن ورود ایران به خاک عراق توسط ریاست ستاد مشترک سپاه و قائم‌مقام وزارت دفاع به بوته نقد و تحلیل گذاشته شده است.

◆ **جناب علایی در آستانه چهلمین سالگرد فتح خرمشهر و عملیات بیت‌المقدس شاهد چاپ سوم کتابتان با عنوان «تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق» در دو جلد بودیم که در نمایشگاه کتاب امسال عرضه شد. آن‌گونه که این چاپ جدید را مطالعه کردم، حجمی حدود صد صفحه به آن اضافه شده است. آیا این صد صفحه حذفیاتی بودند که اکنون مجوز چاپ گرفته‌اند یا مطالب تازه اضافه‌شده شما به چاپ سوم کتاب است؟**

همان‌طور که به درستی اشاره کردید، در چاپ جدید کتاب تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، حدود صد صفحه به مطالب چاپ اول آن اضافه شده است. در بازخوردهایی که در این چندساله از خوانندگان مختلف درباره محتوای دو چاپ قبلی کتاب دریافت کردم، به این نتیجه رسیدم که باید بخش‌های جدیدی به فصول ده‌گانه کتاب افزوده شود. برای مثال چگونگی خروج عراق از فهرست کشورهای حامی تروریسم توسط آمریکا، تغییر پارادایم ایران در سال آخر جنگ، چگونگی بهره‌گیری از دیپلماسی در هر مقطع از جنگ و چگونگی پشتیبانی دولت از جبهه‌ها و رزمندگان ازجمله بخش‌هایی هستند که به کتاب اضافه شده‌اند. از سوی دیگر توضیحات بیشتری نسبت به موضوعات مطرح‌شده در چاپ اول کتاب برای خوانندگان محترم بیان شده است. از طرفی در این فاصله به منابع جدیدی برخورد کردم که بهره‌گیری از آنها به غنای کتاب افزوده است. نکته دیگر اینکه در نهایت به سرنوشت صدام حسین و حزب بعث عراق نیز اشاره شده و به آخرین وضعیت و چگونگی اجرای قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل نیز پرداخته شده است. از عکس‌های جدیدی نیز در کتاب استفاده شده است. همچنین سعی شده به سؤالاتی هم که در این چندساله درباره جنگ در جامعه مطرح شده است، مثل چرایی وقوع جنگ، علت ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر، چرایی استفاده از عبارت جام زهر در پذیرش قطعنامه و تجربیات و عبرت‌های جنگ تحمیلی نیز پرداخته شود.

◆ **با این تفاسیر در صوت چاپ‌های بعدی امکان اضافه‌شدن مطالب دیگر وجود دارد؟**

تحقیق درباره دوران جنگ تحمیلی که بخشی از تاریخ معاصر ایران است از موضوعاتی است که به این زودی‌ها تمام‌شدنی نیست. بنابراین در آینده هم با توجه به نظرات خوانندگان محترم و نیز دسترسی به اسناد و مدارک و منابع جدید، امکان اضافه‌شدن مطالب جدید همچنان وجود دارد.

◆ **چاپ اول کتابتان با عنوانی متفاوت راهی بازار شده بود: «روند جنگ ایران و عراق». چرا کتاب تغییر نام یافت؟**

اسم کتاب از اول هم «تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق» بود ولی ناشر محترم چاپ اول و دوم را با عنوان «روند جنگ ایران و عراق» منتشر کرد، اما از چاپ سوم، کتاب با اسم اصلی آن منتشر شد و چاپ جدید که در واقع چاپ چهارم است هم خوشبختانه به صورت کامل‌تری انتشار یافته است. هرکس بخواهد با ابعاد مختلف دوره جنگ عراق با ایران آشنا شود و در جریان تحولات جنگ تحمیلی قرار گیرد و دریابد که سرانجام این جنگ چگونه پایان یافت و ایران چگونه توانست در برابر تجاوز عراق که با حمایت قدرت‌های بزرگ جهانی و کشورهای پولدار عربی انجام می‌شد، بایستد و سربلند بیرون درآید، با مطالعه این کتاب می‌تواند به هدف خود دست یابد.

◆ **اجازه دهید وارد موضوع محوری مصاحبه شویم که سعی دارم بدنه این گفت‌وگو با شما روی مباحث همین کتاب حضرتعالی بنا شود. امروز سه‌شنبه چهلمین سالگرد عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر است؛ عملیاتی که اگرچه نقطه‌عطفی در جنگ هشت‌ساله ایران و عراق بود اما درعین‌حال با خود حرف‌وحدیث‌ها و حواشی فراوانی را هم به دنبال داشته است که تا به اکنون ادامه دارد. حاشیه اول ناظر به دوقطبی سیاسی- تاریخی درخصوص لزوم صلح با عراق بعد از فتح خرمشهر است. اگرچه بارها مواضع هر دو طیف درخصوص تداوم یا توقف جنگ شنیده شده است، اما حضرتعالی آن زمان در کدام طیف بودید و چرا؟ آیا دلایل شما هم همان دلایل آن زمان بود یا دلایل دیگری هم داشتید؟**

اجازه دهید محور گفت‌وگو روی فرد تقلیل پیدا نکند.

◆ **چرا؟**

چراکه آزادسازی خرمشهر تحولی بزرگ در دوره جنگ تحمیلی بود و به مفهوم شکست ارتش متجاوز عراق در تحمیل جنگ و اشغال سرزمین‌های ایران بود. از سوی دیگر آزادسازی خرمشهر در جریان عملیات بیت‌المقدس که در روز سوم خرداد ۱۳۶۱ با حماسه‌آفرینی‌های آحاد مختلف مردم ایران و فداکاری‌های رزمندگان سپاه، ارتش و بسیج به ثمر رسید، به مفهوم پیروزی بزرگ جمهوری اسلامی ایران بود که توانست دشمن متجاوز را به زانو درآورد.

◆ **ولی جناب علایی نگاه شما، هم به عنوان نگارنده کتاب و هم به دلیل جایگاهتان حائز اهمیت است. بنابراین باید از دید شما این منازعه سیاسی- تاریخی قدری کالبدشکافی شود. نظر موافقان ادامه همان شروط پنج‌گانه بود؟**

بله. پس از آزادسازی خرمشهر همه مسئولان کشور و جریانات سیاسی بر این باور بودند که موازنه قوا به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر کرده و ایران نسبت به عراق در موضع برتر و بهتر و قوی‌تر قرار گرفته است. بنابراین همه اعضای شورای عالی دفاع به دنبال آن بودند تا جنگ را با تحقق شرایط ایران خاتمه دهند. شرایط ایران از روز آغازین جنگ حصول موارد زیر بود:

۱- برقراری آتش‌بس پس از خروج ارتش متجاوز عراق از تمامی سرزمین‌های اشغال‌شده ایران.

۲- در صورت عدم عقب‌نشینی ارتش عراق انجام عملیات نظامی به‌منظور آزادسازی تمامی سرزمین‌های اشغال‌شده ایران به‌منظور حفظ تمامیت ارضی ایران.

۳- وادارکردن عراق به پذیرش معاهده ۱۹۷۵ و اعلام معتبربودن آن از سوی صدام حسین که خود آن را چهار روز قبل از حمله به ایران به‌صورت یک‌جانبه ملغی اعلام کرده بود.

۴- دریافت خسارات و غرامت جنگ.

۵- اعلام عراق به عنوان کشور متجاوز در برپایی جنگ؛ اما ایران توانست با تکیه بر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود ارتش عراق را از عمده سرزمین‌های اشغال‌شده ایران با طرح‌ریزی و اجرای سلسله عملیات‌های پی‌درپی و با تقدیم هزاران هزار شهید، جانباز و اسیر آزاد کند. بااین‌حال پس از آزادسازی خرمشهر همچنان بخش‌هایی از خاک ایران ازجمله نفت‌شهر و تمامی نوار مرزی و ارتفاعات سرکوب در تصرف ارتش عراق باقی ماند و صدام حسین حاضر به خروج کامل قوای خود از خاک ایران نشد. در چنین شرایطی برای چگونگی نیل به اهداف پنج‌گانه فوق دو نظر وجود داشت؛ یکی نظر امام خمینی که معتقد بودند بدون عبور قوای ایران از مرز تا حصول اهداف ذکرشده فوق جنگ ادامه یابد و در مقابل هم نظر دیگرانی هم وجود داشت.

◆ **دیگرانی چون تیمسار ظهیرنژاد و رضایی؟!**

بله؛ نظر تیمسار ظهیرنژاد، رئیس ستاد مشترک ارتش، این بود که از منظر نظامی امکان دفاع در کنار مرز ناممکن است و معتقد بود که قوای ایران باید تا کنار عوارض طبیعی مثل اروندرود پیشروی کنند تا بتوانند در مقابل تهاجم‌های احتمالی ارتش عراق در شرایط بهتری از خاک کشور دفاع کنند. این نظر مورد تأیید و حمایت آقای محسن رضایی، فرمانده کل سپاه هم بود.

◆ **نظر سایر اعضای شورای عالی دفاع چه بود؟**

سایر اعضای شورای عالی دفاع هم با این دیدگاه مخالف نبودند. به همین دلیل برای بررسی چگونگی ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر در دو جلسه شورای عالی دفاع در روزهای ششم و بیستم خرداد سال ۱۳۶۱ با حضور فرمانده کل قوا تشکیل شد. در نهایت امام خمینی با طرح سؤالاتی در جلسه دوم شورای عالی دفاع شخصا یک بار دیگر نظرات جمع را دریافت کردند.

◆ **امام چه سؤالاتی داشتند؟**

سؤالات و نظر امام به این مضمون بود:

۱- برای ادامه جنگ می‌خواهید چه کار کنید؟

۲- چرا می‌خواهید بروید و داخل خاک عراق بجنگید؟

۳- برای چه می‌خواهید جنگ را ادامه دهید؟

۴- سر مرز بمانید و جنگ ادامه یابد.

۵- همین‌جا بایستید و بجنگید. پس از سخن امام، تیمسار ظهیرنژاد اظهار کرد: مرز جای ایستادن نیست زیرا مرز یک بیابان است که نمی‌توان هزاران نیرو را در آن نگه داشت. باید تا کنار اروندرود که یک مانع طبیعی است، پیشروی کنیم تا با نیروی کمی بتوانیم پدافند کنیم. سپس آقای محسن رضایی هم با تأیید آن سخنان اظهار کرد: خرمشهر و آبادان زیر آتش خمپاره عراق است و فاصله دشمن با خرمشهر ۵۰۰ متر است ولی ما از مرز تا بصره بیش از ۲۰ کیلومتر فاصله داریم.

◆ **همین‌جا توقف کنیم؛ چون این نکته شما ورودی به باب منازعه دوم است؛ ورود یا عدم ورود ایران به خاک عراق. همان‌گونه که الان هم اشاره داشتید و در صفحه ۵۱۲ کتابتان هم نوشته‌اید، در جلسه صبح پنجشنبه ششم خرداد سال ۱۳۶۱ در جماران با حضور اکثریت اعضا ازجمله رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس مجلس شورای اسلامی و فرماندهان نظامی، ضمن قرائت گزارش‌های صیادشیرازی و محسن رضایی درخصوص وضعیت جبهه‌ها، مطرح شد در نقاط محدودی برای تأمین امنیت شهرهای ایران و گرفتن خسارت وارد خاک عراق شویم که با مخالفت امام مواجه شد. پس چرا نهایتا ایران تصمیم به ورود به خاک عراق گرفت؛ هرچند در مرحله آخر عملیات بیت‌المقدس هم گویا ورود به خاک عراق ترسیم شده بود که به دلیل فرسایشی‌شدن جنگ، ایران روی خط مرزی محاصره خرمشهر را کامل کرد؟**

همان‌گونه که عنوان کردم در جلسه ششم خرداد مطرح شد که توقف ما در مرز اجازه نمی‌دهد ما از کشور دفاع کنیم. آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی دراین‌باره می‌گوید: «امام موافق نبودند که نیروهای ما وارد خاک عراق شوند و درعین‌حال متوقف‌کردن جنگ را هم قبول نداشتند و می‌گفتند اگر شما وارد عراق شوید، چند اشکال پیدا می‌شود».

◆ **اشکالات امام چه بود؟**

اشکالات امام به این شرح بود:

۱- مردم عراق تصرف سرزمین خود را تحمل نمی‌کنند و آنهایی که الان با ما هستند در آن صورت به ما به عنوان متجاوز نگاه می‌کنند. ورود قوای ایران به خاک عراق موجب افزایش انگیزه ارتش بعثی برای جنگیدن می‌شود. مردم عراق تا الان از صدام حمایت نمی‌کردند چون صدام در خاک ما بود؛ اما اگر وارد خاک عراق شویم، مردم حمایت می‌کنند و نباید مردم عراق را در مقابل خود قرار دهیم. مردم عراق که با جنگ صدام علیه ایران موافق نیستند، ممکن است با ورود قوای ایران به خاک عراق در پشت سر صدام قرار گرفته و از وی حمایت کنند.

۲- الان از لحاظ بین‌المللی موضوع برحق داریم و متجاوز در خاک ماست. اگر وارد خاک عراق شویم کشورهای جهان، ایران را متهم به اشغالگری می‌کنند. دنیا ما را به عنوان متجاوز معرفی می‌کند و روی ما فشار تبلیغاتی می‌آورد.

۳- اگر وارد عراق شویم، مردم بی‌گناه عراق آسیب می‌بینند و اذیت می‌شوند. نباید در جنگ، مردم عراق که با ما نجنگیدند آسیب ببینند؛ چون مردم عراق در نهایت با ما هستند.

۴- پس از ورود به خاک عراق، کشورهای عربی در حمایت از صدام، صریح می‌شوند و تعصب عروبت خود را نشان می‌دهند. عرب‌ها که متفق نیستند و بعضی‌ها با ما هستند، پشت سر صدام قرار می‌گیرند و کار ما دشوار می‌شود. آیت‌الله آقای هاشمی‌رفسنجانی معتقد بود: «به هر حال امام مصلحت نمی‌دیدند که وارد خاک عراق شویم. از طرف دیگر متوقف‌شدن جنگ را هم قبول نداشتند». در مقابل استدلال‌های امام خمینی، نظامی‌ها با منطق خودشان گفتند: «اگر دشمن بفهمد که ما وارد خاکش نمی‌شویم، احساس امنیت می‌کند. یعنی لازم نیست در مرزهایش نیرو بچیند. نیروهایش را متمرکز می‌کند و در مقاطع مشخصی از نقاط معین به ما حمله می‌کند. منطق نظامی می‌گوید نباید چنین امنیتی به دشمن بدهیم. باید به گونه‌ای باشد که عراق فکر کند تا بغداد هم می‌رویم. حرف اینها از لحاظ نظامی محکم بود. امام با همان سلامت نفس و قاطعیتی که در وجودشان بود و در موارد لازم، استدلال متخصصین را می‌پذیرفتند، قبول کردند و گفتند حرف شما درست است». بحث که به اینجا رسید حضرت امام فرمودند: «من فکر می‌کنم و نظرم را به شما اعلام می‌کنم». بنابراین در آن جلسه، فرماندهان نظامی با امام خمینی بحث کردند و کارشناسانه ثابت کردند که ادامه جنگ با منع ورود به خاک عراق سازگار نیست. دشمن در جاهای زیادی در خاک ما است و اگر مطمئن بشود که نظام ما به خاک او وارد نمی‌شود یا ورود جزئی خواهد داشت، نه امتیازی خواهد داد و نه از نقاط حساس بیرون خواهد رفت و هر وقت آمادگی پیدا کرد، در خاک ما پیشروی می‌کند و با این استدلال امام را قانع کردند که با ورود به خاک عراق، در جاهایی که مردم نیستند یا کم هستند و آسیب نمی‌بینند، موافقت کنند.

◆ **نکته بسیار کلیدی که وجود دارد ناظر بر نگاه امام بعد از فتح خرمشهر بود که به آن پرداختید، اما نکته اینجاست که چرا خبری از قاطعیت امام نبود. به هر حال از یک طرف در صفحه ۵۱۳ کتاب به مخالفت سیداحمد خمینی با ادامه جنگ اشاره داشتید و آن‌گونه که نوشته‌اید به باور ایشان (سیداحمد خمینی)، فتح خرمشهر بزرگ ترین فرصت برای پایان‌دادن به جنگ بود. مهم‌تر از آن عنوان کردید که خود امام هم موافق پایان جنگ و برقراری صلح بودند. حال باید پرسید چرا قاطعیت امام درخصوص بازگرداندن نیروها از لبنان یا مطرح‌کردن شعار «جنگ جنگ تا رفع فتنه» در برابر شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» در صلح با عراق بعد از عملیات بیت‌المقدس مشاهده نشد. اگر امام قائل به پایان جنگ بود چرا ادامه جنگ در دستور کار قرار گرفت؟**

اولا مرحوم حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج سیداحمد خمینی درباره ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر می‌گوید: «در مقابل مسائل خرمشهر، امام معتقد بودند که بهتر است جنگ تمام شود، اما بالاخره مسئولین جنگ گفتند که ما باید تا کنار شط‌العرب برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم. امام اصلا با این کار موافق نبودند و می‌گفتند اگر بناست که شما جنگ را ادامه بدهید بدانید که اگر این جنگ با این وضعی که شما دارید ادامه یابد و شما موفق نشوید، دیگر این جنگ تمام‌شدنی نیست و ما باید این جنگ را تا نقطه‌ای خاص ادامه بدهیم و الان هم که قضیه فتح خرمشهر پیش آمده، بهترین موقع برای پایان جنگ است». به هر حال با چنین بحث‌هایی بود که امام منع عبور قوای ایران از مرز را برداشتند.

◆ **ولی نظر امام درست‌تر بود، نه؟**

به نظر می‌رسد اگر به دیدگاه امام خمینی عمل می‌شد، عملا تمرکز رزمندگان بر آزادسازی ۱۴۰۰ کیلومترمربع از سرزمین‌های اشغالی قرار می‌گرفت و جنگ نهایتا از طریق مذاکره یا با میانجیگری به پایان می‌رسید. امام خمینی خود دراین‌باره طی سخنانی در ۱۳۶۱/۳/۲۲ می‌فرمایند: «ما هیچ‌وقت طالب جنگ از اول نبودیم. اگر چنانچه عراق به ما حمله نکرده بود، ما دفاع نمی‌کردیم. اما دفاع، ما کردیم، ما جنگ نکردیم تا حالا. در عین حالی که رزمندگان ما و فرماندهان ارتش و سپاه به ما گفتند اجازه بدهید ما وارد بشویم در آنجا و با آنها چه بکنیم (ما گفتیم فقط دفاع کنید) خب، ما هم، ما می‌خواهیم دفاع بکنیم، دفاع که یک مسئله عقلی است...، دفاع یک مسئله طبیعی است. ما همیشه دفاع کرده‌ایم تا حال، هیچ‌وقت جنگ نکرده‌ایم». پس می‌توان گفت گرچه نظر ابتدایی امام خمینی بر این بود که در ادامه جنگ، عبور از مرز صورت نگیرد، ولی پس از برگزاری دو جلسه شورای عالی دفاع و با استدلال‌های انجام‌شده، بالاخره ایشان پذیرفتند که در ادامه جنگ، شرط عدم عبور قوای ایران از مرز برداشته شود. ولی شرط کردند که قوای ایران فقط در جاهایی از مرز عبور کنند و وارد خاک عراق شوند که مردم آن کشور آسیب نبینند. بنابراین ادامه جنگ در خاک عراق و در جایی که مردم ساکن نباشند مورد قبول واقع شد و سرکوب و انهدام قوای ارتش عراق در هر نقطه سرزمینی چه در خاک ایران و چه در سرزمین عراق، در دستور کار رزمندگان قرار گرفت تا عراق مجبور شود از همه سرزمین‌های اشغالی ایران بیرون برود و به معاهده مرزی ۱۹۷۵ بازگردد و پایبند شود و خسارات را جبران کند و عواقب حقوقی ناشی از تحمیل جنگ بر ایران را نیز بپذیرد.

اما اجازه دهید به نکته مهم سؤال قبلی ناظر بر شعار «جنگ جنگ تا رفع فتنه» برسم. این شعار امام راحل مفهوم دیگری از شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» بود و در مقابل آن نبود. کسانی که صدام حسین را می‌شناختند، می‌دانستند که او به سادگی دست از جنگ برنمی‌دارد. همان‌طور که دو سال پس از فراغت از جنگ با ایران به کویت حمله کرد و کل آن کشور را به اشغال خود درآورد و کویت را استان نوزدهم عراق خواند و علی‌رغم خواسته‌های متعدد جامعه بین‌المللی و صدور قطع‌نامه‌های پی‌درپی شورای امنیت سازمان ملل، ارتش عراق از کویت عقب‌نشینی نکرد، بلکه تنها در زمانی که ارتش ائتلاف بین‌المللی به سرکردگی آمریکا به قوای عراق در کویت حمله کردند، صدام مجبور شد تا کویت را رها کرده و قوای خود را از آن کشور عقب بکشد. بنابراین امام خمینی به خوبی دریافته بود تا ریشه فتنه که صدام حسین است از قدرت کنار زده نشود، جنگ در منطقه ادامه خواهد یافت. به هر حال پس از آزادسازی خرمشهر امام خمینی به دنبال پایان‌دادن به جنگ از طریق بیرون‌راندن آخرین سرباز عراقی از خاک ایران و حفظ تمامیت ارضی کشور بود. امام به دنبال ساقط‌کردن صدام از طریق عملیات نظامی قوای ایران نبود، اما به نظر می‌رسد ایشان امیدوار بودند که پیامد این جنگ برای صدام حسین، کنارزدن وی و حزب بعث از قدرت توسط مردم عراق باشد.

نکته سومی که به سؤال قبلی شما بر می‌گردد، مسئله اجتناب‌ناپذیر بودن ورود به خاک عراق است؛ چون وقتی ارتش عراق به ایران حمله کرد، در واقع دولت صدام حسین با پیشروی در خاک ایران، عملا مجوز ورود قوای ایران به خاک عراق را صادر کرد؛ زیرا همان‌طور که عراق خرمشهر را اشغال کرد، ایران نیز مجاز بود تا هر یک از شهرهای عراق را به‌طور متقابل تصرف کند. همان‌طور که وقتی نیروی هوایی عراق به فرودگاه مهرآباد در تهران حمله کرد، جنگنده‌های ایرانی نیز به پایگاه‌های هوایی عراق در بغداد حمله کردند. بر همین اساس بود که در دی‌ماه سال ۱۳۵۹ که ارتش جمهوری اسلامی حمله به دشت جفیر را در زمان فرماندهی بنی‌صدر طرح‌ریزی کرده بود، در آن طرح پیش‌بینی ورود به خاک عراق در صورت موفقیت عملیات نیز شده بود.

◆ **اگر با بینش امروز به بعد از سوم خرداد ۶۱ بازگردید معتقد به ادامه جنگ خواهید بود؟ چون در سایه نوعی نگاه جدید پس از جنگ که کتابتان را به رشته تحریر درآورده‌اید، نوعی موضع منعطف دیده می‌شود. ذیل همین انعطاف موضع در صفحه ۵۰۸ کتاب نوشته‌اید: «فتح خرمشهر توانست پشتوانه محکمی برای جمهوری اسلامی در صحنه دیپلماسی باشد، اما به نظر می‌رسد ایران از این اندوخته به خوبی استفاده نکرد و نتوانست پیروزی‌ها و دستاوردهای نظامی را در صحنه سیاسی به کارگیرد و پیروزی‌های بزرگ‌تری را بر اساس این اندوخته‌ها به دست آورد. وزارت خارجه ایران پس از آزادسازی خرمشهر شانس خود را در یک دیپلماسی فعال برای رسیدن به صلح آزمایش نکرد». آن زمان هم همین باور را داشتید؟**

ببینید جنگ‌ها معمولا از سه طریق پایان می‌پذیرند:

۱- یکی از شیوه‌های پایان‌یافتن جنگ‌ها، شکست یکی از طرفین جنگ است. اگر با عملیات نظامی طرف مقابل دچار شکست نظامی شود، بنابراین تسلیم خواهد شد و جنگ پایان خواهد یافت. مثل اشغال عراق و افغانستان توسط ارتش آمریکا و متحدانش. البته در این صورت پیامدهای جنگ باقی خواهد ماند و شکل جنگ عوض خواهد شد. مثل ظهور گروه‌های تروریستی در عراق و افغانستان پس از شکست حکومت‌های آن دو کشور. ولی جنگ شروع‌شده با شکست یک طرف، پایان خواهد یافت.

۲- پذیرش خواسته‌های یکی از طرف‌ها از سوی طرف مقابل. برای مثال اگر ایران در هفته اول شروع جنگ خواسته‌های رژیم عراق را می‌پذیرفت و اروندرود را تحویل عراق می‌داد و با تشکیل دولت دست‌نشانده در خوزستان توسط عراق موافقت می‌کرد و جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک را به امارات واگذار می‌کرد، به احتمال زیاد جنگ تمام می‌شد یا اگر عراق پس از آزادسازی خرمشهر از تمامی سرزمین‌های اشغال‌شده ایران عقب‌نشینی و به‌طور رسمی اعلام می‌کرد که به معاهده ۱۹۷۵ وفادار خواهد بود و خسارات و غرامت جنگ را می‌پرداخت، در این صورت هم به احتمال زیاد جنگ خاتمه می‌یافت.

۳- حالت سوم وضعیتی است که هیچ‌یک از طرفین در جنگ شکست نخورده و قادر به قبولاندن خواسته‌های خود به طرف مقابل از طریق تداوم عملیات نظامی نباشد. در چنین وضعیتی یکی از بهترین راهکارها بهره‌گیری از پیروزی‌های نظامی میدانی در سیاست خارجی و استفاده از دیپلماسی با ابزار مذاکره است. در این حالت از مذاکره مستقیم تا مذاکره از طریق طرف ثالث یا بهره‌گیری از ظرفیت کشورهای میانجی می‌توان راهی به سوی خاتمه‌دادن به جنگ باز کرد.

◆ **پس حضرتعالی قائل به حالت سوم پس از فتح خرمشهر برای پایان جنگ هستید؟**

به نظر می‌رسد پس از آزادسازی خرمشهر، امکان استفاده از این راهکار برای جمهوری اسلامی ایران فراهم شده بود، اما کارنامه وزارت خارجه ایران نشان می‌دهد که نتوانسته است به‌موقع پیروزی‌های میدانی ناشی از آزادسازی سرزمین‌های اشغال‌شده و بازپس‌گیری خرمشهر را تبدیل به یک دستاورد بزرگ سیاسی کرده و برای خاتمه‌دادن به جنگ از آن استفاده کند.

◆ **در ادامه نکته بسیار مهمی را در صفحه ۵۰۸ به رشته تحریر درآورده‌اید: «گفته می‌شود مذاکرات محرمانه‌ای بین ایران و برخی کشورهای عربی صورت گرفت» که منظورتان مذاکرات بعد از فتح خرمشهر و با وجود سنگینی نگاه درباره ادامه جنگ بود. آیا امروز اطلاعاتی درخصوص جزئیات آن مذاکرات دارید؟**

تاکنون اسنادی از وجود چنین مذاکراتی به صورت رسمی منتشر نشده است؛ بنابراین نمی‌توان در مورد صحت و سقم آن داوری کرد.

◆ **اگر معترف به وجود اصل این مذاکرات هستید، آیا نمی‌توان آن را مؤیدی بر فضای دوقطبی و نگاه پارادوکسیکال بین نهاد نظامی و دستگاه سیاست خارجی وقت تلقی کرد؛ چون آن زمان طرفدار پروپاقرص پایان جنگ و صلح با عراق صرفا نهضت آزادی بود. آیا دولت آقای موسوی و به تبع آن دستگاه سیاست خارجی هم قائل به ادامه جنگ بودند؟**

در آن زمان اختلاف چندانی بین نهادهای نظامی و دستگاه سیاست خارجی وجود نداشت. فرماندهان ارتش و سپاه و رؤسای قوا و نخست‌وزیر و نیز وزیر امور خارجه همگی در جلسات شورای عالی دفاع شرکت می‌کردند و تصمیمات آن شورا پس از تأیید امام خمینی به اجرا درمی‌آمد؛ بنابراین شورای عالی دفاع نقش هماهنگ‌کننده بین دستگاه‌های مختلف مرتبط با جنگ را نیز ایفا می‌کرد. از سوی دیگر وزارت امور خارجه ایران به شورای امنیت سازمان ملل و سایر نهادهای بین‌المللی اعتمادی نداشت و مذاکره مستقیم با عراق را نیز تضعیف عملیات میدانی در جبهه‌ها تلقی می‌کرد. درعین‌حال در آن زمان، امید به کسب پیروزی‌های بزرگ در جبهه‌های جنگ به منظور وادارکردن رژیم بعثی عراق به پذیرش خواسته‌های ایران و خاتمه‌یافتن جنگ وجود داشت؛ بنابراین دولت آقای مهندس میرحسین موسوی با تمام توان به پشتیبانی از رزمندگان در جبهه‌ها می‌پرداخت و امیدوار بود تا با بسیج ظرفیت‌های کشور، نیروهای مسلح بتوانند به پیروزی‌های بزرگی در جبهه‌ها دست یافته و جنگ خاتمه پیدا کند.

◆ **بدنه طیف چپ چطور، خواستار ادامه جنگ بود یا خیر؟**

در آن زمان چنین تقسیم‌بندی‌هایی درباره موضوع جنگ، بین جناح‌های سیاسی مختلف کشور وجود نداشت. این گروه‌ها همه خود را تابع نظرات و تصمیمات امام خمینی می‌دانستند و همه به دنبال تقویت روحیه رزمندگان و توان دفاعی کشور بودند.

◆ **در عملیات بیت‌المقدس ورود به خاک عراق تا چه عمقی برنامه‌ریزی شده بود؟**

در طرح عملیات بیت‌المقدس نیز پیشروی تا رودخانه اروندرود بنا بر دستور و پدافند در کنار آن رودخانه پیش‌بینی شده بود؛ بنابراین در هر جنگی امکان ورود قوای مدافع به مواضع ارتش متجاوز حتی در خاک خودش نیز وجود دارد.

◆ **پس چرا با شکست عملیات رمضان که اولین عملیات ایران برای ورود به خاک عراق بود، کماکان تصمیم به عملیات‌های مشابه گرفته شد؟ آیا واقعا آزادی مردم عراق یا حداقل شیعیان این کشور به واسطه نگاه ایدئولوژیک در فضای انقلابی مطرح بود؟**

هدف ایران پس از عملیات رمضان همچنان وادارکردن صدام به عقب‌کشیدن نظامیان عراقی از خاک ایران و پذیرش شرایط ایران جهت خاتمه‌یافتن جنگ بود. ایران قصد کشورگشایی نداشت، ولی از آنجا که تا آخر جنگ تعدادی از یگان‌های ارتش عراق همچنان در خاک ایران بودند، نیروهای مسلح ایران نیز مجبور بودند تا برای دفاع از کشور در هر نقطه‌ای از جبهه‌ها بجنگند و خود را محدود به دفاع در اراضی ایران نکنند؛ بنابراین آزادی مردم عراق از دست دیکتاتور خون‌خوار و جباری مانند صدام حسین به خود آنها مربوط می‌شد و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران چنین مأموریتی نداشتند. البته مردم عراق می‌توانستند با استفاده از فرصت درگیربودن ارتش عراق در جنگ با ایران، برای آزادی خود اقدام کنند و راهی برای کنارزدن حزب بعث از قدرت پیدا کنند.

◆ **قدری هم روی شرایط حال تمرکز کنیم. دی‌ماه سال گذشته سرانجام عراق توانست غرامت ۵۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلاری تجاوز به خاک کویت را پرداخت کند؛ اما سؤال اینجاست که با این وضع اقتصادی ایران چرا عراق حاضر به پرداخت غرامت جنگی به ما نیست؛ صرفا مشکل تحریم است یا مسائل حقوق بین‌الملل مطرح است. به هر حال در قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت طرف متجاوز کاملا روشن است.**

متأسفانه در بندهای قطع‌نامه ۵۹۸، کشور متجاوز مشخص نشده؛ ولی در آن به تعیین هیئتی از سوی دبیرکل سازمان ملل برای تعیین آغازگر جنگ اشاره شده است. بر اساس این خاویر پرز دکوئیار، دبیرکل سازمان ملل، حدود دو سال پس از آتش‌بس، هیئتی را برای تعیین کشور متجاوز تعیین کرد؛ ولی در نهایت عراق به‌عنوان آغازگر جنگ معرفی شد. با این حال از عبارت متجاوز برای عراق استفاده نشد و سازمان ملل نتوانست به خواسته ایران جامه عمل بپوشاند. درباره وادارکردن عراق به پرداخت خسارت و غرامت به ایران هم در این قطع‌نامه مطلبی ذکر نشده، بلکه فقط تعیین خسارت طرفین جنگ پیش‌بینی شده است که این کار هم انجام شد و خسارت مستقیم جنگ برای ایران بیش از صد میلیارد دلار برآورد شد؛ اما درباره جنگ عراق علیه کویت، آمریکا از همان روز اول حمله عراق، به حمایت از کویت برخاست و همه قطع‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل به نفع کویت و علیه عراق صادر شد. در همین قطع‌نامه‌ها مبلغ خسارت کویت تعیین و عراق وادار شد تا درصدی از مبلغ فروش نفت خود را در سال‌های متمادی به‌عنوان خسارت به کویت پرداخت کند. به‌این‌ترتیب عراق همه خسارات کویت را پرداخت کرد؛ ولی به ایران یک دلار هم خسارت پرداخت نکرد. بدیهی است که تا دولت عراق تحت فشار قرار نگیرد، خسارات و غرامت ایران را پرداخت نخواهد کرد. البته اگر رابطه بین‌المللی ایران بهبود پیدا کند، شاید بتوان به دریافت خسارت و غرامت از عراق امیدوار بود. باید به این نکته هم توجه کرد که دولت فعلی عراق حتی از پرداخت طلب‌های ایران بابت صادرات گاز و... نیز به بهانه تحریم‌های آمریکا خودداری می‌کند و تا حد زیادی عراق در راستای خواسته‌های آمریکا عمل می‌کند.

◆ **به رقم صد میلیارد دلار اشاره کردید. واقعا مبلغ این غرامت چقدر است؛ چون برخی عددی تا هزار و صد میلیارد دلار را هم مطرح کرده‌اند؟**

درست است. برآوردهای جمهوری اسلامی ایران هم نشان می‌دهد که کشور بیش از هزار میلیارد دلار در جریان جنگ خسارت و زیان دیده است. عقب‌افتادن ایران از توسعه اقتصادی از لطمات مهمی است که صدام حسین در جریان جنگ به ایران زده است.

عکس: خدابخش مالمیر، جماران

یادداشت

خاطراتی از روزهای جنگ

منوچهر قلمچی
عکاس روزهای جنگ

آغاز دوران عکاسی‌ام مصادف شد با ایام جنگ. حوزه عکاسی‌ام سیاسی بود ولی طبق نوبت هر عکاس در زمان لزوم به جبهه می‌رفت. برخی از همکاران به دلایل مختلف شرایط رفتن به جبهه را نداشتند و من داوطلب برای رفتن بودم. تقریبا در اکثر عملیات‌های دوران دفاع مقدس حضور داشتم.

۱- بیشترین حضورم در جبهه در عملیات بیت‌المقدس، یک هفته طول کشید. در عملیات‌های دیگر دو یا سه روز بیشتر نمی‌ماندم. اوج عملیات در سه روز اول بود، هنگامی که عملیات تثبیت می‌شد، باید عکس‌ها را برای روزنامه ارسال می‌کردم و ماندنم فایده‌ای نداشت. در صورت تغییر محور، عکاس دیگری جایگزین می‌شد. فتح خرمشهر خاطره شیرینی است که قطعا در ذهن تمام افرادی که آن روز وارد خرمشهر شدند، مانده است. مهم‌ترین ویژگی‌ای که در میان رزمندگان در جبهه مشاهده می‌شد، آن روحیه یکدستی و خالصی است که ای کاش باز هم تکرار می‌شد. هنگامی که وارد منطقه عملیاتی می‌شدم احساس می‌کردم وارد فضای دیگری شده‌ام. همه رزمندگان پشت هم بودند و برای حفظ جان یکدیگر راضی بودند جانشان را هم بدهند. لبخند بین رزمندگان فراموش نمی‌شد. بهترین مکان برای عکاسی مناطق عملیاتی جنوب بود زیرا منطقه غرب کوهستانی است و با دو دشمن مواجه بودیم. در مناطق عملیاتی غرب از یک طرف با رژیم بعث و از طرف دیگر با کومله و دموکرات‌ها می‌جنگیدیم. آنجا اگر از رژیم بعث فرار می‌کردیم به دست دموکرات‌ها می‌افتادیم. ما بارها خطرش را حس کردیم و دیدیم.

۲- یک روز قبل از عملیات فتح خرمشهر برای عکس‌برداری به مجلسی رفته بودم، پس از بازگشت به خبرگزاری، خبر دادند که تا ظهر خودم را به پایگاه شکاری مهرآباد برسانم. معرفی‌نامه را گرفتم و به ستاد تبلیغات جنگ رفتم و برگه مأموریت و پرواز را دریافت کردم. با پروازی به اهواز و پس از آن به ایستگاه حسینیه رفتم. شب را در قرارگاه خاتم‌الانبیا سپری کردم. از وضعیت منطقه و اعزامم به آنجا متوجه شدم که عملیات بزرگی در پیش است. آن شب تا صبح رزمندگان در حال نیایش بودند. همدیگر را در آغوش گرفته و حلالیت می‌گرفتند. با طلوع آفتاب پابه‌پای رزمندگان به خط مقدم اعزام شدم. با رزمندگان وارد شهر شدم و در ابتدا به ایستگاه گمرک خرمشهر و از آنجا به اسکله (زیرا اوج درگیری در آنجا بود) رفتیم. وقتی وارد شهر خرمشهر شدم غمی مرا فراگرفت، از شهر زیبای خرمشهر خرابه‌ای بیش به جا نمانده بود. منطقه جنوب با وجود شرایط آب‌وهوایی، شیرینی خودش را داشت. یک بار در تنگه چزابه قسمتی را به‌تازگی بازپس گرفته بودیم و خاکریز ما با عراقی‌ها صد متر فاصله داشت، بچه‌های تیپ امام رضا (ع) در آنجا مستقر بودند. یک‌سری جنازه بین این دو خاکریز بودند. ماشین را تا خط مقدم راه نمی‌دادند زیرا با خاکی که از گذر ماشین به وجود می‌آمد، دشمن گرا می‌گرفت و می‌زد. ما بااحتیاط با یک ماشین رفتیم. مدت زیادی از اتمام عملیات گذشته بود. در خط مقدم دم یک سنگر با رزمندگان صحبت می‌کردیم. صدایی آمد ناگهان یکی از پاسدارها به کمرم زد و محکم به سنگر پرتاب شدم؛ تا داخل سنگر افتادم، خمپاره دم سنگر افتاد. ترکش‌هایش بدنه و لاستیک‌های ماشین را سوراخ کرد و شیشه‌ها شکست.

۳- روال کار مطبوعات این‌گونه است که عکاس، عکس‌ها را تحویل سردبیر می‌دهد و اینکه کدام عکس چاپ شود دیگر بر عهده عکاس نیست. در این زمینه خاطره‌ای از رهبر معظم انقلاب که آن زمان رئیس‌جمهور بودند، دارم. روزی برای عکاسی به ساختمان ریاست‌جمهوری رفته بودم، قرار بود که چند سفیر استوارنامه را تقدیم ریاست‌جمهوری کنند. در کنار اتاق تشریفات اتاقی بود که خبرنگارها آنجا می‌نشستند و زمانی که نیاز بود به اتاق تشریفات می‌رفتند و بازمی‌گشتند. اولین سفیر استوارنامه‌اش را تقدیم کرد و رفت. ۱۰ دقیقه‌ای بین ورود هر سفیر طول می‌کشید. در این مدت آیت‌الله خامنه‌ای به جمع خبرنگاران آمدند و چایی خوردند. در بین خبرنگاران و عکاسان دو چهره جدید بودند، از آنها خواستند که خود را معرفی کنند. فرمودند: «می‌دانید که کار شما ارزشمند است. شما وقایعی را ثبت می‌کنید که ممکن است امروز ارزش زیادی نداشته باشد ولی در سال‌های آینده ارزشمند خواهد شد و صاحب این اثر شما هستید». من گفتم که روال کار ما این‌گونه است که تنها ثبت می‌کنیم و تحویل سردبیری می‌دهیم. ما اختیاری در انتخاب عکس‌ها نداریم. ایشان فرمودند: «سردبیر که در لحظه ثبت عکس نبوده است، شما بودید و با حال و هوای آن لحظه آشنا هستید». گفتم: «حرف شما صحیح است ولی روال مطبوعات این‌گونه است». آیت‌الله خامنه‌ای نیز حرف مرا پذیرفتند.

۴- عکاسان در آن دوران محدود به عکاس چند روزنامه و خبرگزاری بودند، اما امروز تعداد عکاسان و مطبوعات زیاد است. به نظرم در گذشته عکس‌های خبری بهتری گرفته می‌شد. با وجود این تعدد عکاس، از لحاظ عکس خبری پیشرفتی نداشته‌ایم ولی از نظر سوژه‌ای پیشرفت کرده‌ایم. آن دوران به دلیل مسائل امنیتی، حفاظت به سختی اجازه عکاسی می‌داد. حفاظت به‌صورت زنجیروار می‌ایستاد و ما مجبور بودیم از میان دست‌هایشان عکاسی کنیم. شرایط سخت آن روزها سبب خلق عکس‌های بهتری شده است.

خبر

آزادسازی خرمشهر نقطه‌عطفی در تاریخ دفاع مقدس است

سردار شریف، سخنگوی سپاه پاسداران: هر جنگی سرآغاز فصلی جدید برای یک ملت و کشور است و اگر پیروز جنگ باشند، یک شرایطی خواهند داشت و اگر شکست بخورند، شرایطی دیگر متأثر از حقارتی به‌یادماندنی بر فضای کلی مردمان آن سرزمین مستولی خواهد شد و حس حقارت هرگز از آن مقطع تاریخی پاک نخواهد شد.

برای نمونه هنوز شکست‌خوردگان جنگ جهانی اول و دوم مانند ژاپن و آلمان تحت سیطره تحقیر حاکم بابت شکست خود قرار دارند؛ بنابراین نتایج جنگ‌ها در حافظه تاریخ برای همیشه ثبت می‌شود و تبعاتش نسل‌های بعدی را متأثر می‌کند. جمهوری اسلامی ایران در جنگی نابرابر توانست با دفاع از کشور، دین و خاک خود در برابر صدام و حزب بعثی و حامیانشان پیروز شود و اکنون شاهد هستیم اثری از حزب بعث و صدام وجود ندارد.

حتی مردم عراق هم امروز حاضر نیستند راجع به آن روزها و حوادث آن مقطع به‌خصوص بعد از تهاجم به کویت که سرافکندگی مضاعفی برای عراق بود، حرفی بزنند؛ زیرا آن شکست‌ها برای سال‌های دراز غرور ملی عراقیان را به قهقرا برد. دراین‌بین آزادسازی خرمشهر نقطه‌عطفی در تاریخ دفاع مقدس ما است و پیروزهای پیاپی را رقم زد.

آزادسازی خرمشهر یکی از مهم‌ترین مطالبات مردم در آن دوران بود و افکار عمومی هر روز منتظر خبر مسرت‌بخشی از جبهه‌های جنگ بودند، وقتی خبر آزادی خونین‌شهر اعلام شد، شادی وصف‌نشدنی سراسر ایران را فراگرفت که تا آن زمان بی‌مانند بود.

این پیروزی نقطه‌عطف دو موضوع مهم شد؛ یکی شکست سنگینی برای حزب بعث و حامیانش در دنیا بود و آغازگر شکست‌های بعدی شد و دوم هم سبب روحیه مضاعف میان رزمندگان ما برای ادامه روند پیروزی‌ها شد.

یکی از نکات و درس‌های مهمی که از این پیروزی می‌توان گرفت، اهمیت اتکای رزمندگان و مردم ایران بر توانایی خود در آن دوران است که کوچک‌ترین نگاهی به حمایت یا کمک سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی نداشتند که اگر منتظر ورود آنها بودند، تا الان هم خرمشهر آزاد نشده بود؛ همان‌طورکه ۷۰ سال است مردمان فلسطین چشم امید به سازمان بین‌المللی از جمله سازمان ملل و کشورهای عربی برای پایان اشغال سرزمین خود دارند و همچنان اشغال ادامه دارد.

بنابراین درس بزرگ آزادی خرمشهر تکیه بر مبانی دینی و ملی و اتکا بر توانایی خود است و وحدت در کشور و خواست یکپارچه ملت برای رسیدن به این پیروزی باید به‌عنوان رمز پیروزی آن روزها در نظر گرفته شود.

پیروزهای بعدی روند جنگ را تغییر داد و گام‌هایی رو به جلو در نظام جمهوری اسلامی برداشته شد تا جایی که امروز شاهد هستیم از صدام و ژنرال‌های ارتش بعثی دیگر اثری نمانده اما ایران سربلند همچنان قدرتی مهم در منطقه و جهان است.

آزادشدن خرمشهر معادلات جنگ ایران و عراق را تغییر داد

بعد از فتح

مهران موسوی‌خوانساری: ۴ آبان ۱۳۵۹ که شهر به دست عراقی‌ها افتاد، این عبارت حک‌شده بر گوشه و کنار خیابان‌های آن، چون نیشتری بر دل ایرانی‌ها نشست؛ «ما آمده‌ایم بمانیم»؛ می‌خواهیم پاره تن ایران را به خاکمان ضمیمه کنیم؛ می‌خواهیم «الماس خوزستان» را به نام خودمان کنیم؛ می‌خواهیم اینجا بمانیم تا همیشه... اما نماندند. عراق بعد از ۲۴ ساعت سکوت بالاخره واکنش نشان داد. رادیو بغداد صبح روز چهارم خرداد ۱۳۶۱ بیانیه سخنگوی نظامی آن کشور را پخش کرد که در آن به ازدست‌دادن «خرمشهر» اعتراف کرده بود.

از سوم خرداد که رزمندگان ایران ستون به ستون وارد خرمشهر شدند و دشمن را از شهر عقب راندند، تا یک روز بعد، سکوت سنگینی بر بغداد سایه انداخته بود. آنها انتظار نداشتند خرمشهر را به این زودی از دست بدهند. صدام حسین امنیت بصره را در گرو حفظ خرمشهر می‌دانست و این شهر را به دژی تسخیرناپذیر تبدیل کرده بود. اما حالا که این سنگر مهم بعد از ۱۹ ماه اشغال از دست رفته بود، فرماندهان دشمن ۲۴ ساعت زمان نیاز داشتند تا راهی برای اعلام آبرومندانه این شکست پیدا کنند.

بالاخره رادیو بغداد سکوت را شکست. سه‌شنبه، ۴ خرداد ۱۳۶۱، گزارش سخنگوی نظامی عراق از رادیوی سراسری این کشور پخش شد: «روز یکشنبه [۲ خرداد ۱۳۶۱] نیروهای عراقی تخلیه خرمشهر را آغاز و بامداد سه‌شنبه [۴ خرداد ۱۳۶۱] به مرز بین‌المللی میان دو کشور عقب‌نشینی کردند».

خونین‌شهر، شهر خون آزاد شد

«تخلیه»، «عقب‌نشینی»؛ کلماتی که معادلش روز قبل از آن و در جشن بزرگ مردم ایران، «شکست» و «فرار» تعبیر شده بود. در ساعات پیش‌ازظهر سوم خرداد که مراکز فرماندهی بغداد را بهت و اندوه فرا گرفته بود، ایران به یکی از بزرگ‌ترین جشن‌هایش در تاریخ معاصر نزدیک می‌شد؛

«شنوندگان عزیز! توجه فرمایید!»

«امت شهیدپرور ایران! توجه فرمایید!»

«تا لحظاتی دیگر خبر بسیار مهمی از جبهه‌های نبرد به اطلاع شما خواهد رسید».

رادیو از ساعت ۱۱ یکسره مارش نظامی پخش می‌کرد و مردمی که هنوز نمی‌دانستند چه اتفاقی افتاده است، از فاصله بین مارش‌ها که کوتاه‌تر می‌شد می‌فهمیدند که باید حادثه مهمی اتفاق افتاده باشد؛ تا بالاخره خبر پخش شد:

«خونین‌شهر، شهر خون آزاد شد».

خرمشهر ساعت ۱۴ روز سوم خرداد به طور کامل از دست عراق خارج شد. نتیجه برای دشمن فاجعه‌بار بود؛ ۱۹ هزار اسیر و ۱۶ هزار کشته و زخمی. ماشین جنگی عراق در سردرگمی کامل فرو رفت. هیچ مقام نظامی اظهارنظر صریح نمی‌کرد. از صدام حسین هم خبری نبود.

۱۱ خرداد ۱۳۶۱ اولین جلسه صدام حسین با فرماندهان ارتش این کشور به منظور بررسی شکست قوای آن کشور در خرمشهر برگزار شد. تصاویری از این نشست در تلویزیون بصره به نمایش گذاشته شد و چنان که خبرگزاری جمهوری اسلامی در همان روز گزارش داد، آثار نگرانی و اضطراب ناشی از شکست‌های مکرر ارتش عراق در چهره صدام و سایر فرماندهان مشهود بود.

ترس از بمباران عراق

ساعت ۱۰ صبح روز بعد، ارتش عراق چند هواپیمای نظامی خود را به آسمان تهران فرستاد تا نشان دهد آسمان ایران را از غرب تا مرکز در اختیار خود دارد. سخنگوی نظامی عراق هم در اطلاعیه‌ای که ساعت ۱۲ از رادیو صوت‌الجماهیر عراق پخش شد، ایران را تهدید کرد اگر به بمباران عراق بپردازد، آن کشور از توانایی پاسخ‌گویی حتی تا قلب پایتخت ایران برخوردار است.

این در واقع تاکتیک آشنای عراق از ابتدا تا انتهای هشت سال دفاع مقدس بود؛ اینکه هر زمان ارتش آن کشور در جبهه‌ها به سد محکم نیروهای نظامی ایران برخورد می‌کرد یا در مقابله با آنها با شکست مواجه می‌شد، راهکار «جنگ شهرها» را در پیش می‌گرفت. این بار هم شکست در خرمشهر، راه ورود جنگنده‌های عراقی به آسمان ایران و نیز گلوله‌باران و موشک‌باران شهرهای مرزی را باز کرده بود.

جنایت عراق در ایلام ۱۱ روز بعد از آزادی خرمشهر

بر همین مبنا، ارتش صدام یکی از بدترین جنایت‌های خود در چند دوره جنگ شهرها را روز ۱۵ خرداد ۱۳۶۱ یعنی ۱۲ روز بعد از آزادسازی خرمشهر در ایلام مرتکب شد. در این روز مردم ایلام هم مانند ساکنان سایر استان‌های کشور در حال راهپیمایی به مناسبت سالروز قیام ۱۵ خرداد بودند که ساعت ۹:۳۰ صبح پنج هواپیمای عراقی بر فراز آسمان این شهر ظاهر شدند و ضمن بمباران شش منطقه مسکونی و یک پایگاه پدافند هوایی، ۱۱ منزل مسکونی را ویران و ۳۹ نفر را شهید کردند. این بمباران، ۲۰۷ نفر مجروح هم بر جای گذاشت.

خبرنگار کیهان از ایلام گزارش داد که هواپیماهای عراقی ابتدا قسمتی از یک خیابان را به گلوله بستند و سپس ۲۰ راکت به چهار خیابان شهر شلیک کردند. این حمله سنگین، با محکومیت گسترده در داخل کشور مواجه شد.

سکوت صدام در برابر شکست عراق در خرمشهر

رئیس‌جمهور مغرور عراق تا ۳۰ خرداد درباره «عقب‌نشینی» ارتش آن کشور از خرمشهر سکوت کرد. بعدازظهر این روز، صدام در یک نطق رادیو و تلویزیونی خطاب به مردم کشورش، وعده داد که ظرف ۱۰ روز از سایر نقاط اشغال‌شده خاک ایران هم عقب‌نشینی خواهد کرد. او گفت که عراق با هیئت‌های میانجی همکاری می‌کند تا جنگ به پایان برسد. صدام در این سخنرانی هیچ اشاره‌ای به شکست در خرمشهر نکرد اما محتوای سخنرانی او نشان می‌داد که رهبر عراق این تصمیم را متأثر از شکست سنگین ۲۷ روز قبل‌تر در خرمشهر گرفته است. بعدها حسین کامل، داماد صدام (که از در مخالفت با پدر همسرش درآمده بود) اعتراف کرد که در ۲۴ ساعت اول بعد از آزادشدن خرمشهر به دست رزمندگان ایران، فشار روحی روی صدام به قدری زیاد بود که یک پزشک را به طور دائم بالای سر او گذاشته بودند. شرایط بغرنج به‌وجودآمده برای عراق کار را به جایی رسانده بود که ۱۰ روز پیش از نطق اعتراف تلویحی صدام به شکست، شورای فرماندهی انقلاب عراق در روز بیستم خرداد با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد آماده است «ضمن اجرای آتش‌بس فوری و پایان‌دادن به هرگونه درگیری با ایران، در مدت دو هفته همه نیروهایش را از خاک این کشور خارج کند». هم‌زمان، ارتش عراق نیز اعلام کرد فعالیت‌های نظامی‌اش را متوقف کرده است.

آتش‌بس یک‌طرفه و حیله صدام حسین

هاشمی‌رفسنجانی در یادداشت روز ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ خودش نوشته آتش‌بس یک‌طرفه اعلام‌شده در این روز احتمالا حیله‌ای از طرف صدام‌حسین بوده است. البته هاشمی معتقد بود چون این اطلاعیه نه با امضای رهبر عراق بلکه از طرف شورای فرماندهی انقلاب عراق صادر شده، احتمالا وضعیت مبهمی در آن کشور حاکم شده است که یا منجر به حذف صدام شده یا این اقدام توطئه‌ای برای نجات رئیس‌جمهور عراق و حزب بعث از باتلاقی است که در آن گرفتار آمده‌اند. هاشمی در خاطراتش این را هم می‌نویسد که بعضی منابع غربی هم‌زمان با انتشار اطلاعیه آتش‌بس یک‌طرفه، خبر از قتل صدام حسین داده بودند اما این خبر بعدا تکذیب شد. ۱۰ روز بعد هم محتوای سخنرانی صدام نشان داد آنچه توسط سرفرماندهی عراق اعلام شده، با تأیید صدام حسین بوده است.

تلاش نافرجام برای تأسیس شهرک صدام

به هر روی، گزارش‌های رسیده از جبهه‌ها چندان با واقعیت آتش‌بس یک‌طرفه عراق سازگاری نداشت (ادامه گلوله‌باران آبادان، تجاوز به حریم هوایی شهرهای ایران ازجمله خرمشهر و...) و از سویی رئیس‌جمهور عراق بعد از شکست در خرمشهر در حالی ادعای صلح‌طلبی می‌کرد که قصرشیرین، مهران و سومار همچنان در دست ارتش او بود (اگرچه در روزهای بعد از بخشی از این مناطق عقب نشست) و در حالی شکست‌هایش در خاک ایران را تاکتیکی می‌دانست که در ۱۹ ماه اشغال خرمشهر، عملا این شهر را ضمیمه خاک خود کرده بود؛ برای آن شهردار انتخاب کرد، قصد تأسیس شهرک صدام را در اراضی اشغالی داشت و از هیچ تلاشی برای ویران‌کردن شهرها دریغ نکرد.

سوم خرداد از نگاه یک خبرنگار

این بخشی از مشاهدات خبرنگار روزنامه «کیهان» است که روز سوم خرداد همراه با نیروهای فاتح خرمشهر، وارد این شهر شد: «...ابتدا وارد اولین فلکه شهر یعنی میدان راه‌آهن شدیم ولی از میدان خبری نبود. از ساختمان بزرگ راه‌آهن و همچنین از بنای عظیم خانه جوانان شهر حتی خشتی بر جای نمانده بود... صدام و صدامیان به هیچ‌چیز رحم نکردند؛ خانه‌ها، خیابان‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس، درخت‌ها و حتی آسفالت خیابان‌ها را کنده بودند. حاشیه و امتداد خیابان‌ها را کنده و نهرهای بزرگ ساخته‌اند. مغازه‌ها ویران و غارت شده‌اند و در خانه‌های مردم حتی شیر آب و یا یک تکه سیم برق وجود ندارد. وسایل مردم به یغما برده شده و خانه‌هایشان سوزانده شده است. بعضی از خانه‌ها هنوز می‌سوزد و از آنها دود بلند می‌شود و به دنبال آن صدای انفجار مهمات به گوش می‌رسد. گویا دشمن امروز قبل از ترک شهر و سنگرهای خود آخرین صحنه‌های رذالت و پستی را به نمایش گذاشته است. با ویران‌کردن خانه‌ها و مصالح آن برای خود سنگر و خاکریز ساخته‌اند. خیابان‌های منتهی به کارون را به وسیله تلی از آجر و خاک چون کوهی بلند مسدود کرده‌اند...». این هم مشاهدات خبرنگار خبرگزاری رویترز که از خرمشهر آزادشده دیدن کرد و گزارش روز ۱۴ خرداد ۱۳۶۱ در آن خبرگزاری منتشر شد: «خرمشهر همچنان زیر آتش توپخانه عراقی‌ها قرار دارد. در منطقه خرمشهر که زمانی یکی از پررفت‌وآمدترین بنادر ایران بود، اکنون تنها دریایی از اشیای بی‌مصرف همراه قطعات تانک و خودروهای زرهی به جای مانده است. در حومه این بندر، شبکه‌ای از سنگرها در میان خرابه‌های مغازه‌ها و کارخانه‌ها امتداد یافته است. تمامی نواحی مسکونی توسط بولدوزر با خاک یکسان شده و در این زمین‌ها تعداد زیادی میله‌های آهنی برای جلوگیری از فرود چتربازان ایران نصب شده است». با این اوصاف حالا یک سؤال مهم در ایران بعد آزادشدن خرمشهر برای مسئولان مطرح بود؛ آیا باید به قول و قرارهای صدام باور داشت و صلح را پذیرفت یا حالا که ورق برگشته و ایران دست بالا را دارد، باید از همان تاکتیک اولیه عراق علیه ایران استفاده کرد و بخشی از خاک آن کشور را در اختیار گرفت و آنگاه از صلح سخن گفت؟ این چالش بزرگ کشور بعد از فتح خرمشهر بود.

اعراب از عکس‌العمل ایران پیروز در وحشت به سر می‌بردند

عقب رانده‌شدن ارتش عراق از خرمشهر، شوک بزرگی به کشورهای عرب حامی عراق وارد کرد. سران این کشورها نیز مثل همتای بغدادی‌شان باور نمی‌کردند عراق خرمشهر را با هزینه‌ای به آن سنگینی به ایران واگذارد. تصور آنها این بود که «سردار قادسیه» در جنگ با ایران پیروز خواهد شد و این شاهان ضعیف، نفسی به‌راحتی می‌کشند و از کابوس زندگی در کنار یک همسایه قدرتمند آسایش پیدا می‌کنند. اما شرایط تغییر کرده بود. اعراب حالا از عکس‌العمل ایران پیروز در وحشت به سر می‌بردند. در روزی که خرمشهر از چنگ عراق خارج شد، تماس‌های آشکار و پنهان بین سران منطقه به دلیل نگرانی از احتمال ورود نیروهای ایران به خاک عراق و سقوط حکومت صدام حسین به اوج خودش رسید. رئیس کمیته صلح سازمان کنفرانس اسلامی از پیشنهاد جدیدش در مورد گفت‌وگوهای صلح خبر داد. سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان سعودی، به‌طور غیرمنتظره به دمشق رفت و به مدت شش ساعت با حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه (که در جنگ ایران و عراق از ایران حمایت می‌کرد) به گفت‌وگو نشست. ترکیه، پاکستان، الجزایر و مراکش هم خواهان پایان جنگ شدند. تا پیش از آن، مراکش مستقیما از حکومت صدام دفاع می‌کرد. سران و مسئولان چند کشور دیگر ازجمله آمریکا و شوروی نیز ضمن مخالفت با ادامه جنگ ایران و عراق، پایان آن را خواستار شدند. اما شاید جالب‌ترین موضع را حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر اتخاذ کرد که به دعوت صدام برای حضور سربازان مصری در ارتش این کشور پاسخ منفی داد. مصر تا پیش از آن از ارسال امکانات و تسلیحات برای حاکم بغداد دریغ نمی‌کرد، اما آزادشدن خرمشهر، ترس حاکم مصر از واکنش ایران را افزایش داد تا او هم به جرگه همتایانش که خواهان پایان جنگ شده بودند، بپیوندد؛ یعنی تقریبا همه کشورهای اطراف ایران و عراق و البته خود عراق. در قلب بغداد، نگرانی از پیشروی نیروهای ایران در خاک آن کشور به جایی رسید که رادیو صوت‌الجماهیر که بازگوکننده دیدگاه حاکمان عراق بود، در ساعت ۱۶:۳۰ روز ششم خرداد در گفتاری ضمن توجیه شکست ارتش عراق در خرمشهر و نادیده‌گرفتن انگیزه‌های اصلی صدام برای تجاوز به ایران، اعلام کرد «عراق هیچ‌گونه چشم طمعی به سرزمین ایران ندارد و خواستار تجزیه ایران نیست!». این گفتار همچنین از قول حکمرانان عراق خواستار «برطرف‌شدن اختلاف دو کشور و به‌رسمیت‌شمردن حقوق دو کشور که از سوی پیمان‌های بین‌المللی تأیید شده است» شد. اما موضع ایران چیز دیگری بود.

فتح خرمشهر همه را بانشاط کرده است

در خاطرات سوم خرداد ۱۳۶۱ اکبر هاشمی‌رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی و از تصمیم‌گیران اصلی صحنه نبرد، آمده است: «اول شب خدمت امام(ره) رفتیم و راجع به آینده جنگ مشورت کردیم. ایشان خیلی خوشحال‌اند... فتح خرمشهر همه را بانشاط کرده است».

اما نتیجه این مشورت چه بود؟ هاشمی در خاطراتش اشاره‌ای به این موضوع نکرده؛ ولی در گفت‌وگویی که روز چهارم خرداد ۱۳۶۱ در روزنامه جمهوری اسلامی منتشر شد، به نکته‌ای اشاره می‌کند که بعدها بارها و بارها بر آن تأکید کرد: «برای وادارکردن عراق به پرداخت غرامت که یکی از شرط‌های ایران برای پایان جنگ است، باید حکومت عراق زیر فشار قرار گیرد. بالاخره برای اینکه بتوانیم خسارات‌مان را از متجاوزین بگیریم، باید بر گرده آنها فشار وارد کنیم و من فکر می‌کنم تا یک جایی به گرده آنها فشار نیاوریم، خسارت‌مان را نمی‌پردازند». در واقع هاشمی می‌گوید برای آنکه جنگ را از موضع قدرت پایان دهیم، باید بخشی از خاک عراق در اشغال ما باشد تا بعد، روند مذاکره را با قدرت پیش ببریم. این دیدگاه نماینده امام خمینی(ره) در شورای عالی دفاع، بعد از چند جلسه دیگر بین مسئولان عالی‌رتبه و با توجه به موافقت نظامیان با آن، به‌عنوان سیاست رسمی جمهوری اسلامی در ادامه جنگ اعلام شد. اگرچه خود هاشمی روز چهارم خرداد در نطقی در مجلس در پاسخ به نگرانی حکام منطقه، اطمینان داد که ایران طمعی به خاک دیگران ندارد و تأکید کرد که بزرگ‌ترین حق ما سقوط صدام است، اما در همین حال ادامه جنگ در خاک عراق به تصویب کارگزاران نظام رسیده بود.

قرار شد در نقاط محدودی وارد خاک عراق شویم

هاشمی‌رفسنجانی در یادداشت روز ششم خرداد ۱۳۶۱ می‌نویسد: «شورای عالی دفاع در دفتر امام(ره) تشکیل شد. آقایان صیادشیرازی و رضایی گزارش جبهه‌ها را دادند. ... نسبت به آینده جنگ هم تصمیم اتخاذ شد. قرار شد در نقاط محدودی وارد خاک عراق شویم، برای تأمین شهرهای خودمان و گرفتن خسارت».

امام اجازه ورود به خاک عراق را داد

او در یک گفت‌وگو که سال ۱۳۷۸ منتشر شد، جزئیات بیشتری از این جلسه مهم را بازگو کرد: «فرماندهان ارتش و سپاه خدمت امام(ره) رفتند. من هم بودم. یک جلسه طولانی بود. فرماندهان گفتند اگر حاکمان بغداد مطلع شوند که ما وارد خاک این کشور نمی‌شویم، با خیال آسوده علیه ما شرارت خواهند کرد. منطق جنگ این نظر را نمی‌پسندد. امام(ره) مسائل انسانی را مطرح می‌کردند و می‌گفتند اگر به مردم عراق آسیب برسانیم، برای آنها مشکل خواهد شد. ... نتیجه‌اش این شد که امام(ره) اجازه دادند به صورت محدود در مناطقی که مردم عراق نیستند، ما وارد خاک عراق شویم. ... ایشان اجازه دادند که نیروهای ما خود را به دجله برسانند تا اگر روزی قرار شد کاری بکنیم، فاصله را کوتاه کرده باشیم». هفتم خرداد ۱۳۶۱ هم هاشمی‌رفسنجانی در خطبه دوم نماز جمعه تهران، تصمیم ایران به ادامه جنگ با عراق در خاک آن کشور را علنا به جهان اعلام کرد: «... هنوز خیلی جاها دست آنهاست. هنوز کار داریم. تازه وقتی که اینها را بیرون کنیم، هیچ‌کس توی دنیا فکر نکند، خودتان را گول نزنید که حرکت دیپلماسی می‌کنید و ایران را پشت مرزش نگه می‌دارید. ما گفتیم نیازی به خاک نداریم، خاک خودمان هم وسیع است و هم غنی، اما از حق‌مان صرف‌نظر نمی‌کنیم، نمی‌توانیم صرف‌نظر کنیم. اگر ما هم صرف‌نظر کنیم، خدا صرف‌نظر نمی‌کند...». ۱۲ خرداد هیئتی دیپلماتیک از ایران عازم کشورهای قطر، امارات و یمن جنوبی شد تا تصمیم ایران به اطلاع رهبران این کشورها (و در واقع رهبران جهان عرب) رسانده شود. سفیر ایران در پاکستان هم با رئیس‌جمهور آن کشور گفت‌وگو کرد. هم‌زمان، سفیر ایران در کویت در گفت‌وگویی اعلام کرد ایران ناگزیر به تعقیب دشمن است؛ دیدگاهی که به نظر، محتوای اصلی پیام ایران به کشورهای دیگر هم بود. هاشمی‌رفسنجانی در یادداشت ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ هم صراحتا از مشخص‌شدن تکلیف جنگ خبر می‌دهد. این همان روزی است که عراق ضمن اعلام آتش‌بس یک‌جانبه، تأکید کرد نیروهایش را ظرف چند روز از خاک ایران عقب خواهد برد. هاشمی می‌نویسد: «راجع به مسائل جنگ تصمیم گرفتیم ... امام(ره) در مورد ادامه جنگ قاطع‌اند و اجازه نمی‌دهند حتی به گونه‌ای بحث شود که کوچک‌ترین تردیدی در جامعه و نیروها بروز کند و اهداف جنگ را به گونه‌ای اعلام می‌کنند که همگی خودشان را برای مدت طولانی آماده کنند و ضمنا توافقی برای ورود به خاک عراق هم نداشتند. ... فرماندهان نظامی در حضور ما با امام(ره) بحث کردند و کارشناسانه ثابت کردند که ادامه جنگ با منع ورود به خاک عراق سازگار نیست. دشمن در جاهای زیادی در خاک ما است و اگر مطمئن بشود که نظام ما به خاک او وارد نمی‌شود یا ورود جزئی خواهد داشت، نه امتیازی خواهد داد و نه از نقاط حساس بیرون خواهد رفت و هر وقت آمادگی پیدا کرد، در خاک ما پیشروی می‌کند و با این استدلال امام(ره) را قانع کردند که با ورود به خاک عراق در جاهایی که مردم نیستند یا کم هستند و آسیب نمی‌بینند، موافقت کنند».

تابلوهای جدید در خرمشهر نصب شد

از فردای آزادی خرمشهر هرچه سیاسیون در پشت جبهه مشغول بررسی اوضاع و تصمیم‌گیری برای آینده جنگ بودند، شرایط این شهر به سمت عادی‌شدن بیشتر پیش می‌رفت. این بخشی از مشاهدات خبرنگار روزنامه کیهان در خرمشهر در روز ۵ خرداد ۱۳۶۱ است: «هر ساعت که می‌گذرد خرمشهر چهره آزادتر و راحت‌تری به دست می‌آورد؛ به طوری که اکنون کارهای سازندگی ضروری آغاز شده است. تخلیه اسرای عراقی و پاک‌سازی میدان‌های مین به‌سرعت ادامه دارد. تبادل آتش در دو قسمت اروندرود به‌شدت ادامه دارد و نیروهای دلاور ما آشیانه‌های تیربار مزدوران را در آن سمت اروندرود زیر آتش شدید دارند. امروز، تابلوهای تازه‌ای در خرمشهر نصب گردید که جالب‌ترین آن «به خرمشهر خوش آمدید. جمعیت خرمشهر ۳۶ میلیون نفر» است. گروهی از افراد همچنان مشغول جمع‌آوری سلاح‌ها و غنائم جنگی در گوشه‌وکنار شهر هستند؛ ولی شاید هنوز ۱۰ درصد هم از غنائم جمع‌آوری نشده باشد. بعثی‌ها با آجر، خاک و تیرآهن دور شهر را خاکریز زده‌اند. امروز، برای پیداکردن راهی که به پل خرمشهر منتهی شود، مدت‌ها در میان ویرانه‌ها سرگردان بودیم. عبور از شهر به‌کندی و سختی انجام می‌گیرد؛ چون اغلب محلات مسکونی شهر به میدان‌های مین تبدیل شده است...». این در حالی است که گزارش‌ها از تمایل ساکنان خرمشهر برای بازگشت به شهرشان حکایت دارد؛ اما فرمانداری خرمشهر روز هشتم خرداد ۱۳۶۱ با صدور اطلاعیه‌ای از ساکنان این شهر خواست «برای رفاه حال خود و رزمندگان اسلام که همچنان به نبرد با مزدوران ادامه می‌دهند» فعلا به محل سکونت‌شان در این شهر بازنگردند.

آزادی خرمشهر مسیر جنگ را تغییر داد

ساعت ۲۱:۳۰ روز ۲۳ تیرماه ۱۳۶۱ مصادف با ۲۲ رمضان ۱۴۰۲، نزدیک به دو ماه بعد از آزادسازی خرمشهر، اولین عملیات ایران در خاک عراق در پنج مرحله به مدت ۱۵ روز در منطقه‌ای به وسعت هزارو ۶۰۰ کیلومتر در شرق بصره انجام شد. هدف عملیات رمضان، رسیدن به دروازه‌های بصره بود. آزادشدن خرمشهر مسیر جنگ را تغییر داده بود.